



اعلامیه کمیته مرکزی

حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی  
مبارزه برای لغو اعدام  
۲۰۲۵

در حالی که ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام نزدیک می شود که رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری رمز بقای خود را در گسترش موج اعدام می بیند. اگر چه بگیر و ببند فعالین سیاسی و اجتماعی، زندان، شکنجه و اعدام از همان ابتدا، تا کنون همواره یکی از پایه های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بوده است، اما در شرایط کنونی و در حالی که رژیم تحت فشارهای بین المللی قرار گرفته و در داخل ایران نیز با خطر انفجار اجتماعی روبرو است، تشدید سرکوب و گسترش اعدام جایگاه راهبردی در نزد سران حکومتی برای نجات نظام اسلامی پیدا کرده است.

اما این ورق را باید برگرداند و این استراتژی را به شکست کشاند. می توان بساط طناب دار و اعدام را بر سر سران رژیم خراب کرد. رژیم جمهوری اسلامی با بحران مرگ یعنی بزرگترین اضطراب دوران حیات خودش روبرو است. در سطح بین المللی زیر فشار آمریکا و دولت های اروپایی برای برچیدن برنامه های هسته ای، قطع تولید موشک های بالستیک دوربرد، پایان دادن به ارسال کمک های تسلیحاتی و مالی به نیروهای نیابتی و در یک کلام دست شستن از بلند پروازی های منطقه ای قرار دارد. در داخل ایران تعمیق بحران اقتصادی، پیامد تحریم های بین المللی، بحران خارج از کنترل محیط زیست، و تورم و گرانی بی سابقه، حکومت اسلامی را در موقعیتی قرار داده که نمی تواند حتی نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس را تأمین کند. این اوضاع در موقعیت



تصویب دو لایحه امنیتی، بیانگر وحشت رژیم جمهوری اسلامی  
دو لایحه برای گسترش موج اعدام

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
در محکومیت اعدام ۷ زندانی سیاسی در اهواز و قزلحصار  
به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام  
اعدام، قتل عمد دولتی است و باید برچیده شود!



نسل کشی در غزه آئینه تمام نمای نظم مسلط بر جهان!

طرح ترامپ، پاداش آمریکا به نسل کشی دولت اسرائیل

بازشناسی ستم ملی و ناسیونالیسم در کردستان  
ضرورت پیوند مبارزه ملی و طبقاتی برای رهایی

خلع سلاح راینت متال ۲۰۲۵

پژواک مبارزه ضد نظامی گری و ضدامپریالیستی در قلب اروپا

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات دلال کشور**  
**حزب کمونیست ایران**

hvefaalin@gmail.com

**تلفن، فکس و پیامگیر**

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

**تماس با کمیته تشکیلات**  
**دلال شهرها**

komite.shahrha@gmail.com

است. با این وجود تجربه روند رو به گسترش همین جنبش های اجتماعی و اعتراضی و برپایی کارزار سه شنبه های نه به اعدام در پشت میله های زندان بیانگر این واقعیت است که تشدید سرکوب و موج اعدام ها کارائی گذشته خود را از دست داده و جامعه مرعوب نشده است. اکنون افزایش شتابان قتل های حکومتی در قالب اجرای احکام ضد انسانی اعدام نه نشانه اقتدار، بلکه نشانه ترس و استیصال حکومت در برابر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است. این نشانه آن است که استراتژی تشدید سرکوب و گسترش موج اعدام به عنوان رمز بقای نظام اسلامی ترک برداشته است.

بنابراین اگر مبارزه برای لغو مجازات اعدام امری است که همواره و در هر شرایطی بایستی دنبال شود، اهمیت این مبارزه در شرایط کنونی و برای به شکست کشاندن استراتژی سرکوب و تضمین پیشروی جنبش های اجتماعی و اعتراضی در جامعه، و در شرایطی که هم اکنون هزاران نفر در زندان های جمهوری اسلامی در انتظار احکام ضد انسانی اعدام به سر می برند دو چندان ضروری شده است. در حالی که کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" هشتاد و هشتمین هفته خود را پشت سر گذاشته است و زندانیان در بیش از ۵۰ زندان هر هفته سه شنبه ها در اعتراض به مجازات اعدام دست به اعتصاب غذا می زنند، لازم است از این کارزار شجاعانه قدردانی کرد و جنبش مبارزه علیه مجازات اعدام را هر چه توده ای تر کرد.

مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام می تواند فرصتی دیگر در جهت دامن زدن به مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران و سراسر جهان باشد. لازم و ضروری است که خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام به خواست و مطالبه جنبش کارگری و همه جنبش های پیشرو اجتماعی تبدیل گردد. سرانجام با به هم پیوند خوردن و سراسری شدن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای ماشین اعدام و سرکوب جمهوری اسلامی زمینگیر، استراتژی بقای آن درهم شکسته و بساط چوبه دار و طناب و اعدام درهم پیچیده می شود.

**مجازات اعدام لغو باید گردد**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۴ مهر ۱۴۰۴

۶ اکتبر ۲۰۲۵

نه جنگ، نه صلح و زیر سایه تهدیدهای جنگی دولت های اسرائیل و آمریکا جدال و کشمکش های جناح های درون حکومتی را وارد فاز سرنوشت ساز کرده است. اصلاح طلبان و اعتدال طلبان حکومتی از درون حکومت پرچم سازش و تسلیم در برابر آمریکا و قدرتهای اروپایی را برافراشته اند و بقای نظام اسلامی را در گرو سازش با آمریکا و رفع تحریم ها می دانند. در واقع دستگاه روحانیت درگیر بحران و بین جناح های حکومتی تقسیم شده

# به اعدام

و قدرت توجیه و مشروعیت بخشی به این اوضاع آشفته را از دست داده است. همه اینها در حالی است که جنگ داخلی، نبرد طبقاتی در داخل بدون وقفه ادامه دارد و ناتوانی رژیم در پاسخگویی به مطالبات کارگران، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه، تداوم و گسترش این جنبش ها را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است.

حکومت اسلامی درست در چنین شرایطی و در حالی که کابوس سرنگونی خواب را از چشمان سران آن ربوده است، رو به دشمن داخلی یعنی کارگران و زحمتکشان و مردم پهاخته ایران شمشیر را از رو بسته و هر روز تعدادی از زندانیان را به پای چوبه دار می برد. بر اساس گزارش ها این رژیم جنایتکار تنها در ۹ ماه نخست سال جاری میلادی بیش از ۱۰۴۰ تن از زندانیان را اعدام کرده است و بعد از جنگ دوازده روزه به بهانه مبارزه علیه جاسوسی آمار این قتل های حکومتی ۴۰ درصد افزایش یافته است. این آمارها و شتاب ماشین سرکوب و اعدام رژیم، ایران را به نسبت جمعیتی که دارد در صدر کشورهای می که در آنها مجازات اعدام هنوز وجود دارد قرار داده است. هدف سیاسی سران حکومت اسلامی از این موج اعدام ها جلوگیری از روند رو به گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی و مرعوب کردن جامعه است. این اعدام ها که تحت عنوان مبارزه با خشونت و جهت تأمین امنیت جامعه و گاهی در ملاء انجام می گیرند، چرخه خشونت و انتقامجویی را دامن زده و زخم های عمیقی بر تن و روان جامعه بویژه در میان خانواده اعدام شدگان و کودکان بجای گذاشته

## تصویب دو لایحه امنیتی، بیانگر وحشت رژیم جمهوری اسلامی

### دو لایحه برای گسترش موج اعدام

سخنگوی شورای نگهبان اینکه کدام دولت و گروهی "متخاصم" و "معاند" هستند را شورای عالی امنیت ملی رژیم تعیین خواهد کرد. وزارت اطلاعات نیز مسئول معرفی مصادیق شبکه‌های معاند است. بدیهی است که اسرائیل شبکه وسیع جاسوسی و تبلیغی در ایران دارد. اما جاسوسان اسرائیل در داخل ایران نه مردم مبارز و روزنامه نگاران و کاربران شبکه‌های اجتماعی و غیره، بلکه مسئولان و مقامات دزد و فاسد بالای حکومت اسلامی در دولت و سپاه پاسداران و کل نهادهای حکومتی هستند که خریداری شده و اطلاعات دقیق و لحظه‌ای به اسرائیل می‌رسانند. در بخشی دیگر از لایحه مزبور تصریح شده که "اقدامات سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغی، ارسال فیلم و تصویر که نوعاً موجب رعب و تضعیف روحیه عمومی و ایجاد تفرقه گردد و راهپیمایی و تجمعات در زمان جنگ نیز جرم به حساب می‌آید" و برای آن مجازات تعیین گردیده است.

در این لوایح همچنین تصریح شده است که رسیدگی به این "جرایم"، خارج از نوبت و در شعبه‌های ویژه دادگاه انقلاب انجام خواهد شد. مضمون سرپای این لایحه‌ها بیانگر میزان رعب و وحشت سران رژیم از بروز یک خیزش عمومی سراسری است که کل بساط رژیم را درهم خواهد پیچد. رژیم جمهوری اسلامی با تصویب چنین لایحه‌هایی می‌خواهد مانع بیان حقایق سیاسی و اجتماعی و روشکستگی اقتصادی حکومت گردد. اما جمهوری اسلامی با گسترش اعدام و زندان و شکنجه نمی‌تواند برای تداوم بقای خود تضمینی ایجاد نماید؛ نمی‌تواند با تصویب لوایح و گسترش اعدام و تشدید قوانین سرکوب و سانسور مانع افشای وجود بحران عمیق اقتصادی و شکست مفتضحانه استراتژی و سیاستهایی گردد که هر یک صدها میلیارد دلار هزینه به سفره کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه تحمیل کرده است. اما چنین شرایطی اگر موجب ترس و نگرانی و ضعف رژیم شده است، برای کارگران و فعالین دیگر اقشار تهیدست جامعه فرصتی شده تا با گسترش اعتصاب و اعتراضات؛ با ایجاد پیوند مبارزاتی در ابعاد سراسری و شکل دادن به رهبری واحد، در جهت سرنوشتی انقلابی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی گام بردارند.

است. به گزارش سازمان عفو بین الملل که روز چهارشنبه ۱۲ شهریور منتشر گردید: "جمهوری اسلامی پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، موج جدیدی از سرکوب و اعدام در داخل را آغاز کرده و به بهانه "امنیت ملی" دست به اقداماتی زده است که از نظر شدت و گستردگی یادآور تاریک ترین فصل‌های تاریخ معاصر ایران است." در این گزارش ذکر شده است که از ۲۳ خرداد به بعد حدود ۲۱ هزار نفر شامل مخالفان سیاسی، روزنامه نگاران و کاربران شبکه‌های اجتماعی، مدافعان حقوق بشر، خانواده‌های قربانیان اعتراضات عمومی و حتی اتباع خارجی را بازداشت کرده است.



برای رسمیت بخشیدن به این جنایات، روز چهارشنبه نهم مهر سخنگوی شورای نگهبان رژیم از تأیید دو لایحه "تشدید مجازات اعدام برای جاسوسی و هر نوع همکاری با اسرائیل" و لایحه "ساماندهی پرنده‌های غیر نظامی هدایت پذیر از راه دور" یا پهباد خبر داد. براساس مواد مصوب این دو لایحه "هرگونه فعلیت اطلاعاتی و جاسوسی و اقدام عملیاتی برای دولتها و گروههای متخاصم، دریافت وجه یا مال، افساد فی الارض به حساب می‌آید." در لایحه ساماندهی پرنده‌ها نیز، "ساخت، تأمین، انتقال، معامله، حمل و نگهداری سلاح و ریز پرنده‌ها و پهبادها و روباتهای هوشمند و جنگ و حملات سایبری و غیره" نیز جرم محسوب شده و برای آنان مجازات تعیین شده است.

این دو لایحه هشتم تیرماه و ۶ روز پس از خاتمه جنگ ۱۲ روزه از تصویب مجلس گذشته و به شورای نگهبان فرستاده شده بود. فتوای شرعی آنرا نیز از ناصر مکارم شیرازی مرجع تقلید مرتجع و جنایتکار رژیم گرفتند که گفته بود: "برای هرکسی که حاکمیت رهبری را تهدید کند، حکم، محارب و افساد فی الارض صادر خواهد شد." بنا به گفته

با شکست مذاکرات میان آمریکا و دیگر قدرتهای اروپایی با جمهوری اسلامی در رابطه با مسائل هسته‌ای و دیگر شروط آنان که منجر به فعال شدن مکانیسم ماشه گردید، نگرانی سران حکومت اسلامی از سرنوشت رژیم بیش از پیش افزایش یافته است. این در حالی است که اقتصاد نحیف و ورشکسته جمهوری اسلامی تحت تأثیر عوارض آن بیش از پیش فرو ریخته و ارزش ریال در برابر دلار و دیگر ارزها به شکل بی سابقه‌ای بازم سقوط کرده است. تا جایی که نرخ هر دلار ۱۱۸ هزار تومان را نیز پشت سر گذاشت و به تبع آن قیمت تمام مواد خوراکی و دیگر نیازهای روزانه نیز با همان سرعت افزایش یافته است. از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی در انزوا قرار گرفته و در سطح منطقه‌ای نیز با فروپاشی و از دست دادن آنچه نیروهای "محور مقاومت" می‌نامید کاری برای زورگویی و زیاده خواهی در دست ندارد.

از سوی دیگر اعتصابات و اعتراضات کارگران بازنشستگان، معلمان و دیگر اقشار جامعه نسبت به وخیم تر شدن اوضاع معیشتی و سیاسی در حال گسترش و رژیم در مقابل خواست و مطالبات آنان نیز ناتوان تر و درمانده تر از گذشته است. زیرا از این به بعد هم در آمد تا کنونی حاصل از فروش روزانه ۱ و نیم میلیون بشکه نفت نیز به شدت کاهش خواهد یافت و هم دور زدن تحریمها مشکل تر شده زیرا رعایت موازین تحریمهای سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی برای همه دولت‌های عضو این سازمان لازم الاجرا خواهد بود. این اوضاع وخیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کنار تهدیدات هر روزه حمله نظامی اسرائیل و آمریکا، خامنه‌ای و دیگر سران حکومت اسلامی را به شدت نگران سرنوشت و آینده خود و حکومتشان کرده است.

در چنین شرایطی حکومت اسلامی برای بقای خود در مقابل یک خیزش عمومی و سراسری و اعتصابات و اعتراضات کارگران، به تنها ابزار باقی‌مانده در اختیارش یعنی سرکوب و اعدام و زندان متوسل شده است. تا به خیال خود با تشدید فضای رعب و وحشت در جامعه، کارگران و مردم تهیدست را از اعتصاب و اعتراض بترساند. رژیم اسلامی در فاصله ۱۰ شهریور امسال تا ۸ مهر بیش از ۱۷۱ نفر از زندانیان بی‌دفاع را اعدام کرده

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در محکومیت اعدام ۷ زندانی سیاسی در اهواز و قزلحصار

هوای پاک برای نفس کشیدن را ندارد، اما شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می کند، باید به هر شکلی که می توانیم کارزار "نه به اعدام" را در داخل ایران و در خارج از کشور گسترش دهیم. فعالین و رهبران جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و اعتراضی لازم است توانایی ظرفیت های خود را در راستای سراسری کردن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای جهت زمین گیر کردن ماشین اعدام و سرکوب حکومتی بکار گیرند. باید حمایت از کارزار سه شنبه های نه به اعدام را که پرچم آن در پشت میله های زندان برافراشته شده است را گسترش دهیم.

اعتراض علیه اعدام و قتل عمد دولتی فارغ از اینکه این مجازات جهت نابودی زندانیان سیاسی صورت گیرد و یا مجرمین عادی در بند، وظیفه تمام انسان هایی است که افق رهایی را در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نوید می دهند. حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن اعدام ۷ زندانی سیاسی و ابراز همدردی با خانواده آنان بار دیگر اعلام می کند که خواهان لغو مجازات اعدام است و برای برچیدن مجازات اعدام قاطعانه مبارزه می کند.

ای و شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در جنگ دوازده روزه، فعال شدن مکانیسم ماشه، تداوم حالت نه جنگ نه صلح بحران حکومتی را وارد فاز سرنوشت ساز کرده است. این در شرایطی است که ناتوانی رژیم در پاسخگویی به مطالبات کارگران، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه، تداوم و گسترش این جنبش ها را اجتناب ناپذیر کرده است. رژیم اسلامی با موج اعدام ها و سرکوب سیاسی، می کوشد از روند تکامل این جنبش های اجتماعی و اعتراضی جلوگیری کند. در واقع، اعدام سیاسی ابزاری است برای مهار جنبش های اعتراضی و اجتماعی، پیش از آنکه به یک جنبش سازمان یافته و



سیاسی و همبسته علیه حکومت بدل شود. اما تناقض در همین جاست، هر بار که رژیم به چوبه‌ی دار پناه می برد، ضعف خود را عیان تر می کند. در شرایطی که پایه‌های اقتصادی حاکمیت در بحران فرورفته و شکاف‌های اجتماعی ژرف تر شده‌اند، سرکوب دیگر نمی تواند کارکرد سابق خود را داشته باشد. هر خون ریخته شده، به جای خاموشی، بذر آگاهی و مقاومت تازه‌ای در میان زحمتکشان می کارد.

در این شرایط که رژیم جمهوری اسلامی در بحران عمیق و همه جانبه دست و پا می زند و توانایی تأمین حداقل های زندگی، نان و آب و برق و حتی

در سحرگاه دوازدهم مهرماه ۱۴۰۴، بار دیگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ۶ زندانی سیاسی به نامهای علی مجدم، معین خنفری، سید سالم موسوی، محمدرضا مقدم، عدنان آلبوشوکه (غبیشاوی) و حبیب دریس در خوزستان و سامان محمدی خیاره اهل سنج به اتهام طراحی ترور ماموستا شیخ الاسلام در این شهر را در سکوت خبری و در میان دیوارهای زندان اعدام کرد. این جنایت تبلور کامل سیاسی است که از نخستین روز استقرار جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از پایه های حاکمیت طبقاتی بورژوازی مذهبی عمل کرده و تاکنون، ده ها هزار تن از فعالین سیاسی، انقلابیون کمونیست، روشنفکران و دگر اندیشان و مبارزان عرصه های مختلف فعالیت اجتماعی و مجرمین عادی را در زندان‌ها به قتل رسانده است. اعدام، قتل سازمان یافته دولتی است که در خدمت حفظ حکومت اسلامی سرمایه داری ایران قرار گرفته است. اعدام‌های اخیر در اهواز و قزلحصار، ادامه‌ی مستقیم همان سیاست تاریخی‌اند، تکرار زنجیره‌ای از جنایات حکومتی که هدفش درهم شکستن نیروی آگاه و سازمان یافته‌ی توده‌ها و مرعوب کردن جامعه است.

اعدام زندانیان و به طور مشخص زندانیان سیاسی، برای جمهوری اسلامی به ضرورت بقا تبدیل شده است. رژیم جمهوری اسلامی در ضعیف ترین دوران حیات خود بسر می برد. تعمیق بحران اقتصادی، پیامد تحریم های بین المللی، فرسودگی و ویرانی زیرساخت های تولید و انتقال انرژی، بحران محیط زیست، و تورم و گرانی افسار گسیخته، رژیم جمهوری اسلامی را از تأمین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس مستأصل و در مانده کرده است. این اوضاع و شکست سیاست راهبردی منطقه

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد**

**مجازات اعدام لغو باید گردد**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۲ مهرماه ۱۴۰۴

۴ اکتبر ۲۰۲۵



**اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!**

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در محللی که هستید برسانید.



**کمک مالی به  
حزب کمونیست  
ایران و کومه‌له**

سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komala.co



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۱۰ اکتبر "روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام" اعدام، قتل عمد دولتی است و باید برچیده شود!

که منجر به اعمال جرم می شود را به وجود آورده اند. "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن اینکه مبارزه برای "لغو مجازات اعدام" را یکی از وظایف تعطیل ناپذیر خود می داند که همواره و در هر شرایطی بایستی دنبال شود، اما اهمیت این مبارزه در شرایط کنونی که رژیم آشکارا اهداف سیاسی مشخصی از گسترش موج اعدام ها تعقیب می کند، و در شرایطی که هم اکنون صدها نفر در زندان های جمهوری اسلامی در انتظار احکام ظالمانه اعدام به سر می برند، دو چندان ضروری می داند. به ویژه در حالی که کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" وارد هشتاد و هشتمین هفته خود شده است و زندانیان در ۵۲ زندان هر هفته سه شنبه ها در اعتراض به مجازات ضد انسانی اعدام دست به اعتصاب غذا می زنند، لازم است از این مبارزه شجاعانه و پیگیرانه قدردانی کرد و جنبش مبارزه علیه مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی را هر چه توده ای تر کرد. مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام می تواند فرصتی دیگر برای گسترش آگاهی از ابعاد جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مقطعی دیگر در جهت دامن زدن به مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران و سراسر جهان باشد.

**مجازات اعدام لغو باید گردد!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری**

**جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه نهم مهر ۱۴۰۴ برابر با یکم اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



برای ودیعه مرخصی استعلاجی، تنها به اتهام شعار نویسی علیه رژیم در جریان جنبش ژینا در زندان مانده بود. او روز سه شنبه اول مهر به دلیل وخامت بیماری در حالی که به کوما رفته بود به بیمارستان اعزام گردید و در آنجا جانباخت. در واقع مرگ این زن کارگر مبارز را نیز همانند "شاهرخ زمانی" و "بکتاش آبتین" و "جمیله عزیزی" که روز ۲۸ شهریور بر اثر ناراحتی قلبی در زندان جانباخت را باید به مثابه اعدام و قتل عمد دولتی به حساب آورد.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و فشارهای خارجی و داخلی دست و پا می زند، در سطح جهانی بیش از پیش منزوی شده، استراتژی "جنگ بازدارنده" آن در برابر تعرض های پی در پی و تحقیر آمیز دولت نژادپرست اسرائیل با بن بست روبرو شده است، دستگاه ایدئولوژیک ورشکسته اش دیگر قادر به توجیه این همه فقر و فلاکت اقتصادی و اوضاع آشفته را از دست داده و زیر فشار جنبش انقلابی جاری قدر قدرتی اش در انتظار عمومی فرو ریخته است، شمشیر را از رو بسته و هر روز اعدام می کند و جنایت می آفریند. این رژیم می خواهد در اوج درماندگی با تشدید فضای امنیتی و اعدام زندانیان قدرت ماشین سرکوبش را به رخ کارگران و مردمی بکشد که ترس شان فرو ریخته و به میدان نبرد آمده اند و به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم راضی نیستند.

جمهوری اسلامی همچنین قربانیان نظام اجتماعی ظالمانه ای را که خود بر زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمیل کرده، اعدام می کند تا مسئولیت خود را در ایجاد بستر و شرایطی که اینگونه جنایت ها مدام در آنها بازتولید می شوند، پرده پوشی کند. توجیهاتی که در این زمینه برای مجازات اعدام وجود دارد دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً بزهکار و قاتل، به دنیا نمی آیند بلکه این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد و دولت ها و طبقات حاکم، مسئولین مستقیم تحمیل این شرایط مادی به طبقه کارگر و اکثریت فرودست جامعه هستند. کسانی مستوجب مجازات هستند که زمینه های اجتماعی

در آستانه ۱۰ اکتبر "روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام"، سرعت ماشین سرکوب و اعدام رژیم جمهوری اسلامی دوباره شتاب گرفته است. در شرایطی که سران رژیم جمهوری اسلامی، از یک طرف حکومت شان را در معرض خطر فروپاشی و سقوط می بینند و تحت فشار تحریم ها و فعال شدن "مکانیسم ماشه" و تهدیدات از سرگیری جنگ اسرائیل قرار گرفته اند و از طرف دیگر در حالی که هر روز با اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه مواجه هستند، برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، بر سرعت ماشین اعدام افزوده و به جان زندانیان بی دفاع افتاده اند.

دوشنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵ برابر با ۷ مهر ۱۴۰۴ پنج گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در بیانهای مشترک نوشتند: "گستره اعدام ها در ایران سرسام آور است و نقض جدی حق حیات را نشان می دهد و بطور متوسط ۹ اعدام در روز در هفته های اخیر ثبت شده است. در این گزارش گفته شده است در ۹ ماه اول سال ۲۰۲۵ بیس از یک هزار اعدام در ۹ ماه اول سال در ایران ثبت شده است". بر اساس گزارشات منتشر شده اکنون بیش از هفتاد زندانی سیاسی از جمله "شرفه محمدی"، "پخشان عزیزی" و "وریشه مرادی" را در زندان های سراسر ایران با اتهامات سیاسی در خطر تایید حکم اعدام یا اجرای آن قرار دارند و شب های زندان را زیر حکم اعدام به صبح می رسانند؛ زندانیانی که پرونده هاشان یا متکی به اعترافی اجباری است که تحت شکنجه و در زندان گرفته شده و یا از هر مستندات خالیست. تمام این احکام پشت درهای بسته و در دادگاه های فرمایشی، غیرعلنی، بدون حضور وکیل یا وکلای انتخابی صادر شده یا به مرحله ای اجرا رسیده است.

این تنها سرنوشت اعدامی ها نیست، روز پنجشنبه سوم مهرماه "سیمیه رشیدی" کارگر خیاطی و زندانی سیاسی در زندان قرچک ورامین که از مدتها قبل در زندان مریض شده بود، بر اثر ممانعت و خودداری مسئولان زندان از دسترسی بموقع او به خدمات پزشکی جان خود را از دست داد. این کارگر زندانی که به دلیل نداشتن پول نه وکیل داشت و نه امکاناتی

## نسل کشی در غزه آئینه تمام نمای نظم مسلط بر جهان!

نصرت تیمورزاده

از این تاریخ هیچ مکانی در غزه نیست که بمباران نشود. با وجود اینکه مدارس به محل اسکان آوارگان تبدیل شده اند، ولی بمباران میشوند و طبق معمول ارتش اسرائیل در هر حمله خود به این مدارس و یا بیمارستانها مدعی میشود که در آنهاجا اعضاء حماس و یا جهاد اسلامی حضور دارند. گام به گام هدف اسرائیل از این آزمایش وحشیانه و طولانی مدت آشکار میشود. در همان زمان شبکه اینترنتی "میدل ایست آی" نوشت: "ارتش اسرائیل نقشه اشغال کامل نوار غزه را در نظر داشته و در این رابطه کوچ دادن اجباری تمام اهالی به منطقه کوچکی در جنوب و همزمان قراردادن آن اندازه مواد غذایی که از گرسنگی نمیرند". تنها مرگ بیش از نهصد کودک در فاصله دو ماه از شروع این آزمایش هولناک بیان میداشت که سیاست گرسنه نگه داشتن اهالی غزه بخشی از استراتژی کوچ دادن اهالی است. چندان سخت نبود که با شروع عملیات وضعیت اهالی غزه را تصور نمود. دومیلیون اهالی غزه باید در یک منطقه چندین برابر کوچکتر از نوار غزه در هم فشرده شوند تا راه برای اشغال کامل غزه فراهم شود. در اولین اقدام کلیه سازمانهای امداد رسانی از نوار غزه بیرون رانده شدند و جای آنها را یک شبکه خصوصی توسط دولت‌های اسرائیل و آمریکا به نام "بنیاد کمک های بشردوستانه به غزه" گرفت. زمانی که واژه ها مفهوم واقعی خود را از دست میدهند نتیجتاً دولت نسل کش در همکاری با جنایتکارترین دولت امپریالیستی جهان "بنیاد کمک های بشر دوستانه" شکل میدهند. ولی زمان زیادی لازم نبود که با به گلوله بستن کسانی که با هدف به کف آوردن لقمه نانی برای نجات از گرسنه - مرگی به محل پخش این مؤسسه خصوصی مراجعه میکنند، ماهیت این بنیاد آشکار شود. همزمانی شروع این عملیات در ماه مه با هفتاد و هفتمین سالگرد "تکبه" بیش از همه بیان تداوم سیاست دولت اشغالگر در کوچ دادن و آواره ساختن فلسطینی ها بود.

تصاویر هفتاد و هفت سال پیش دوباره تکرار میشوند. اگر آنزمان هفتصد هزار فلسطینی همزمان با تشکیل کشور اسرائیل آواره شدند، اکنون نیز یک میلیون و نهصد هزار نفر یعنی تقریباً نود در صد اهالی غزه در طول دو سال گذشته آواره گردیده اند.

تمام این کشتارها، تمام این برده کشی، تمام این غارت مستعمرات، تمام این ادعاهای برتری نژادی، تمام سازمان دادن جنگهای خانمانسوز عنصری تصادفی و یا محدود به زنان معینی نیستند. اینها استثناها نیستند، بلکه قانون حاکم بر این نظم اقتصادی است. آنان نظم خود را "نظم مبتنی بر قواعد" مینامند، قواعدی که خود تنظیم کرده اند که تنها در خدمت تشدید جهانگشایی

سرپرستی و سکونتگاه امن، حق مراقبت از کودکان دارای نقض عضو. واکنون نگاهی بیاندازیم به چهره های تکیده کودکانی که از گرسنگی جان سپرده اند، ویرانی همه آن امکاناتی که یک جامعه برای ادامه حیاتش نیاز دارد، بمباران بیمارستانها، درمانگاهها، مدارس، دانشگاهها، اردوگاههای آواره شدگان، جاده ها، مخازن آب و برق، کوچ دادنهای اجباری و همزمان بمباران آنانی که آخرین ته مانده ی هست و نیست خود را به دوش میکشند، آنانیکه برای به کف آوردن لقمه نانی در محل های توزیع به گلوله بسته میشوند. و بالاخره نزدیک به دویست خبرنگاری که به گلوله بسته شده اند، تا جهان از بعد هولناک این نسل کشی بیخبر بماند.



دولت اشغالگر مشغول آن است که با مصونیت کامل طرحی را که به نظر میرسد یک آزمایش وحشیانه و طولانی مدت است، انجام میدهد. و این در حالی است که حافظان نظم مسلط تماشاگر بوده و در بهترین حالت به لفاظی هائی که هیچ خروجی عملی به خود نمیگیرند، اکتفا میکنند. اکنون چند ماه از زمانی که "دفتر هماهنگی بشردوستانه سازمان ملل" وضعیت غزه را "بدترین وضعیت دیده شده در طول جنگ" به تصویر کشید، میگذرد. و در روزهای اخیر تنها دو درمانگاهی که تا حدودی هنوز پا برجای بودند، در جریان بمباران شهر غزه نابود شدند. تا همین لحظه غزه حدود ده درصد جمعیت خود را ناشی از کشتار، ناپدید شدن، جراحات و گرسنه مرگی از دست داده است. این جمعیت دومیلیونی در یک منطقه کوچک و تقریباً کاملاً ویران شده با گرسنگی، با مرگ ناشی از بیماریهای قابل درمان، متلاشی شدن خدمات ضروری و عدم دسترسی به آب سالم و تمیز، بسر میبرند.

دولت اشغالگر در سوم ماه مه طرح عملیات موسوم به "ماشین حفاظت گیدئون" را آغاز کرده است. این نام تمثیلی از یک قاضی به نام "گیدئون" که در بخشی از تورات آمده، گرفته شده که طبق این روایت او فرماندهی جنگ یهودیان علیه یک طایفه از اعراب را داشته که پیروز شده است. نتانیاهو هدف این عملیات را در یک جمله بیان کرد: "جابجائی اهالی".

هدف این نوشته برشماری آنچه را که دولت اسرائیل در هفتاد و هفت سال گذشته و بویژه بعد از عملیات تروریستی حماس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به این سوی انجام داده، نیست. هدف این نوشته به تصویر کشیدن تفاله های سلطنت نیست که نه تنها پرچم دولت این نسل کشی آشکار را مزین میتینگ هایشان میکنند و در عین حال بدون هر گونه شرمی برای تجاوز آشکار این دولت جنایتکار به ایران هورا میکشند و در این امید واهی به سر میبرند که زوج فاشیستی ترامپ - نتانیاهو به اصطلاح رژیم چنچی را سازمان داده و آنان را به اریکه قدرت برانند. نظیر چلبی بعد از سقوط صدا و یا جولانی بعد از سقوط بشار اسد. هدف این نوشته اساساً پرده برداشتن از چهره آن نظم جهانی است که شرایط را برای این نسل کشی فراهم کرده است. نظمی که به نام دموکراسی لیبرال همدست این جنایت گردیده است و با وجود این خود را به مثابه تنها آلترناتیو موجود در جهان می شمارد و هیچ ابائی ندارد که از صبح تا شام در مورد تنها دموکراسی موجود در خاورمیانه گلو پاره کند. با وجود این ضروری است که هر چند گذرا به شرایط حاکم در غزه، ابعاد هولناک نسل کشی و پاک سازی قومی فلسطینیان نظری بیفکنیم.

آمارها از مرگ و میر بیش از شش و هزار نفر و زخمی شدن بیش از ۱۸۷ هزار نفر که بیشترشان زنان و کودکان هستند، سخن میگویند. روزنامه واشنگتن پست در گزارشی، اسامی ۱۸ هزار و ۵۰۰ کودک فلسطینی را منتشر کرده که به گزارش وزارت بهداشت غزه در جریان ۲۲ ماه اول در غزه کشته شده اند. بر اساس داده های منتشر شده، بیش از ۹۰۰ کودک پیش از رسیدن به یک سالگی جان باخته اند و در هر رده سنی تا ۱۷ سال، صدها مورد ثبت شده است. بر پایه این گزارش، به طور میانگین در جریان این جنگ، هر ساعت یک کودک در غزه کشته شده است. فیلیپ لازارینی، کمیسار کل آژانس امداد و اشغال سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی (آنروا) اعلام کرد از آغاز حملات اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون حدود ۴ هزار کودک در نوار غزه قطع عضو شده اند و این منطقه اکنون نسبت به جمعیت خود بالاترین آمار کودکان قطع عضو در جهان را دارد. او تأکید کرد که هر چه این وضعیت طولانی تر شود، کودکان نسل های آینده با پیامدهای عمیق تر و ماندگارتر روانی روبرو خواهند شد. فراموش نکنیم که ۱۹۳ کشور کنوانسیون حقوق کودک را امضاء کرده اند که در آن سخن از ممنوعیت تبعیض، حق سلامتی، حق تحصیل، حق جمع آوری اطلاعات، اظهار نظر، حق پرورش بدون زور، حق محافظت شدن از بهره کشی اقتصادی و تجاوز جنسی، حق محفوظ ماندن در جنگ و هنگام آواره شدن، حق داشتن خانواده،



این نظم است. برای آنان قربانیان جنگ نیابتی در اوکراین، قربانیان دولت اتوکراسی حاکم بر روسیه است، اما همزمان دولت اشغالگر اسرائیل حق دارد به نام به اصطلاح دفاع از خود هر جنایتی را مرتکب شود. این استاندارد دوگانه نه نشانه یک خطا، بلکه بخشی از جوهر این نظام است. آلمان امپریالیستی بعد از اینکه جهانی را به جنگ کشانده و میلیونها انسان را در اردوگاههای مرگ خویش نابود کرد، در تجربه اندوزی از این جنایت در بند اول قانون اساسی خود بعد از شکست فاشیسم هیتلری نوشت که "شان هر انسان محترم است"، و با وجود این تمام عیار در پشت نسل کشی دولت اسرائیل قرار گرفته و همزمان هرگونه اعتراض به این نسل کشی و دفاع از حق زندگی فلسطینی ها را به بهانه "یهودی سنیزی" سرکوب میکند. این سرکوبی حتی شامل یهودیانی میشود که حاضر نیستند به نام آنان این نسل کشی صورت گیرد. آنانی که با اشاره به حمله حماس در هفتم اکتبر از "هلوکاست دوم" سخن میرانند و یا به بهانه هولوکاست چشمان خود را بر نسل کشی در غزه می بندند، در واقع امر پیام اساسی آموزش از تجربه هولناک هلوکاست را نادیده میگیرند. این پیام اساسی چیزی جز این نبود که انسانها فارغ از ملیت، باورهای دینی و... از حقوق یکسان برخوردار بوده و ارزشی یکسان دارند. و بنابراین نامیدن اهالی غزه "حیوان های انسان نما" از زبان دولت مردان اسرائیلی عنصری از خصوصیات به اصطلاح "تنها دموکراسی موجود در خاورمیانه" است که منادیان جهان آزاد، در بوق و کرنا می دمند.

ها، روستاها و سکونت گاههای خود رانده و نامش را خروج به اصطلاح "داوطلبانه" فلسطینی ها بنامند. تا راه را برای تأسیس دولت اسرائیل فراهم سازند. او آگاهانه فراموش میکند که پیشینیان او یکی از مهمترین مبتکرین این پروژه کلنیالیستی بودند و در تمام این سالها چشمان خود را بر دهها تهاجمات نظامی اسرائیل به مناطق فلسطینی نشین بستند. بی جهت نبود که عفو بین المللی نوشت اگر این شناسائی با اقدامات عملی برای پایان دادن به اشغال، رفع محاصره غزه، توقف شهرک سازی و پاسخگوئی



در برابر جنایات جنگی همراه نشود "ژستی توخالی" خواهد بود.

واقعیت این است که دولت اشغالگر تمام شرایط مادی برای تشکیل دولت فلسطین را از میان برده است. معلوم نیست چه تعداد از فلسطینی ها و در کدام بخش از سرزمین اشغالی خود قادر خواهند بود که دولت خود را تشکیل بدهند. فراموش نکنیم که هیچ کدام از دولتهای اسرائیل از زمان تأسیس تا کنون ایجاد دولت فلسطین را به رسمیت نشناخته اند. اکنون هم نتانیا هو و متحدینش در کابینه آشکارا میگویند که "کشوری به نام کشور فلسطین شکل نخواهد گرفت". وزیر دارائی دولت اسرائیل خطاب به این دولتها غربی اعلام کرد که "اگر شماها رؤیا پردازی میکنید، ما در زمین واقعی ایجاد چنین دولتی را غیر ممکن میکنیم"، که اشاره او به سیاست اشغال کامل غزه و آواره ساختن آنان از یکسو و ایجاد مستعمره نشینان جدید در ساحل غربی بود که اکنون آنرا به دونیم بدون ارتباط به هم تقسیم کرده است.

اما واقعیت این است که اعتراضات میلیونی در اکثر کشورهای جهان و حتی اعتراضات گسترده در خود اسرائیل که خواهان پایان جنگ بودند، طرح بیست ماده ای را به همه آنهائی که در پشت آن قرار گرفتند، تحمیل کرد. این بار قرار بود که یک فاشیست تمام عیار در کنار نتانیا هو مجرم جنگی قهرمانان "صلح" شوند. ترامپ در روزهای منتهی به اعلام رسمی طرح بیست ماده ای خود، همان لفاظی های همیشگی خود را تکرار کرد و نوشت: "فرصت واقعی بزرگی در خاورمیانه داریم. این بار همه طرف ها پای کار هستند و ما این کار را به سرانجام میرسانیم". او یک روز قبل از دیدار با نتانیا هو نوشت: "ما یک فرصت

واقعی برای عظمت در خاورمیانه داریم. همه آماده اند برای اتفاقی ویژه برای اولین بار در تاریخ".

زمانی که از طرح بیست ماده ای بعد از ملاقات ترامپ و نتانیا هو در هفتم مهرماه پرده برداری شد، آنگاه معلوم گشت که این "اتفاق ویژه" و این "فرصت تاریخی" چیزی جز ایجاد یک پروژه کلنیالیستی جدید به رهبری ترامپ و بیلر - نخست وزیر سابق بریتانیا - که نقش برجسته ای در حمله به عراق و کشتار مردم داشت و در واقع یک جنایتکار جنگی از نوع نتانیا هو - نیست که در آن مردم فلسطین نه تنها نقشی ندارند، بلکه تنها میتوانند به بردگانی تبدیل شوند که "ریورای"ی ترامپ را در نوار غزه بسازند. قرار است یک هیأت حاکمه به ریاست ترامپ و با شرکت بلیر و تعدادی تکنوکرات عهده دار غزه شوند. ترامپ در همان کنفرانس خبری مشترک با نتانیا هو برای اینکه هیچ شک و شبهه ای باقی نماند، گفت که اسرائیل در صورت عدم پذیرش توافق صلح پیشنهادی توسط حماس از "حمایت کامل" ایالات متحده برای برداشتن گام هائی برای شکست این گروه برخوردار خواهد بود. نتانیا هو هم اعلام کرد: "اگر حماس طرح شما را رد کند، آقای رئیس جمهور و یا اگر ظاهرا آن را بپذیرد و سپس هر کاری را برای مقابله با آن انجام دهد، اسرائیل خودش کار را تمام خواهد کرد. این کار را میتوان به روش آسان یا به روش سخت انجام داد، اما انجام خواهد شد." و ما هر دو روش را در طول دوسال گذشته دیده ایم. تحمیل گرسنگی و یا بمباران.

آن چه از مضمون سند پیداست در واقع بیان عملی آن چیزی است که ماه ها پیش ترامپ تحت عنوان "ریورای غزه" نام برده بود. اینکه در نهاد "سازمان انتقالی بین المللی غزه" که تحت سرپرستی تونی بیلیر و تعدادی از میلیاردهای آمریکائی و اروپائی و چند میلیاردیر از مصر، عربستان، امارات متحده و قطر قرار گرفته و البته خود ترامپ در رأس همه اینها قرار دارد، نه طرحی برای پایان نسل کشی، بلکه یک نهاد چند ملیتی اقتصادی است. بی جهت نیست که در مورد تشکیل دولت فلسطین تنها به این جمله واهی اکتفا شده است که "اگر بازسازی و اصلاح نهادها به درستی پیش روند، امکان دستیابی به راه حل سیاسی برای حاکمیت فلسطینی در آینده فراهم شود". چه شباهت غریبی با آنچه که در قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ نوشته شده بود، وجود دارد. آن زمان هم زمانیکه یاسر عرفات پرچم تسلیم را بلند کرده و دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت، قرار شد که بعد از پنج سال چنانچه همه نهادها به خوبی پیش روند، دولت فلسطین تشکیل شود و میدانیم که بعد از گذشت پنج سال اعلام شد که شرایط مهیا نیستند و بنابراین تشکیل دولت فلسطین به تاریخ سپرده شد. نتیجه آن تسلیم این بود که انتفاضیه اول که میلیونها تن فلسطینی در اعتراض به کشته شدن کارگر فلسطینی توسط ارتش اسرائیل به میدان



## طرح ترامپ، پاداش آمریکا به نسل کشی دولت اسرائیل

به سرپرستی خودش و با مشارکت تونی بلر و میلیاردرهای غربی برای مدیریت توسعه مجدد غزه تا زمانی که تشکیلات خودگردان فلسطین اصلاحاتی انجام دهد و بتواند حکومت کند، اداره غزه را بر عهده می گیرد. در حالی که نتانیاهو اعلام کرد که یک دولت غیر نظامی غزه را اداره خواهد کرد که نه حماس و نه تشکیلات خودگردان فلسطین در آن نقشی نخواهند داشت. در عمل ترامپ به اسرائیل حق داده است که دیکته کند که چه کسی غزه را اداره کند و مردم فلسطین را بطور مطلق از دخالت در اداره غزه و تعیین سرنوشت خود محروم کرده است. ماده ۱۶ طرح ترامپ اعلام می کند «اسرائیل غزه را اشغال یا ضمیمه نخواهد کرد.» اما نتانیاهو تاکید می کند که «اسرائیل... برای آینده ای قابل پیش بینی در محدوده امنیتی باقی خواهد ماند». ماده ۱۹ طرح ترامپ «مسیری برای خودمختاری و تشکیل دولت فلسطین» را در صورت انجام اصلاحات در تشکیلات خودگردان فلسطین پیشنهاد می کند، در حالی که نتانیاهو این تشکیلات را غیر قابل اصلاح و فرضیه خودگردانی و تشکیل دولت فلسطین را بطور مطلق رد می کند و این یعنی دولت اسرائیل غزه را اشغال خواهد کرد.

با این وصف و در حالی که نتانیاهو با وارد کردن اصلاحیه های خود بر طرح «تاریخی» ترامپ، میخ های خود را بر تابوت این طرح ۲۰ ماده ای کوبیده است، طبق هشدارهای ترامپ، مطرح کردن هرگونه پیشنهاد و ملاحظه ای از جانب هر جناحی از فلسطینیان به عنوان رد کننده طرح وی تعبیر می شود و دست دولت اسرائیل را باز می گذارد تا با حمایت کامل آمریکا «کار را تمام» و غزه را با خاک یکسان و اشغال کند. بر اساس این طرح جراحی شده، دولت اسرائیل بدون قید و شرط و در اسرع وقت امتیازات خود را دریافت می کند، در حالی که مردم فلسطین با وعده های پوچ و بی پشتوانه زیر آتش سنگین بمباران و تهاجم گسترده ارتش اسرائیل و در قحطی و گرسنگی به حال خود رها می شوند. این است معنای واقعی طرح تاریخی ترامپ که قرار است صلح ابدی را برای خاورمیانه به ارمغان آورد.

بی جهت نیست که نقش نتانیاهو در بازنویسی طرح، حتی سران مرتجع حکومت های عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، اردن، ترکیه، اندونزی، پاکستان و مصر را که قبلا با عجله و بی قید و شرط از طرح ترامپ استقبال کرده بودند را به خشم آورده است. و جای تعجب نیست در حالی که هنگام سخنرانی نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان

سرنجام دونالد ترامپ روز دوشنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵ و همزمان با دیدار نتانیاهو طرح ۲۰ ماده ای خود برای پایان دادن به جنگ و در واقع نسل کشی در غزه را اعلام کرد. ترامپ این طرح جراحی شده توسط نتانیاهو فاشیست را «یکی از بزرگترین روزهای تاریخ تمدن» که می تواند حتی «صلح ابدی در خاورمیانه» را به ارمغان آورد، معرفی کرد. اما دیری نپایید که اکسیوس از قول منابع نزدیک به مذاکرات پشت پرده، فاش ساخت که متن این طرح ۲۰ ماده ای بر اساس ملاحظات نتانیاهو بازنویسی شده است و مفاد اصلی آن تغییر کرده و با متنی که قبلا به اطلاع سران دولت های عربی منطقه، ترکیه و متحدان اروپایی رسیده تفاوت فاحش دارد.



فقط برای نمونه، در ماده سوم طرح اولیه ترامپ وعده داده شده است که اگر دو طرف طرح را بپذیرند و گروهان ها و اسیران دو طرف آزاد و مبادله شوند، در مقابل، اسرائیل از غزه عقب نشینی می کند. اما نتانیاهو با تغییراتی که ایجاد کرده خروج نیروهای اسرائیلی را مشروط به پیشرفت روند خلع سلاح حماس و همچنین حفظ یک منطقه امنیتی تحت کنترل اسرائیل برای روز مبادا کرده است. در واقع اسرائیل در مقابل آزادی فوری گروهان ها، بر اساس تشخیص خود از روند پیشرفت خلع سلاح حماس، مرحله به مرحله از غزه عقب نشینی می کند تا هر وقت و به هر بهانه ای که خواست دوباره این باریکه را اشغال کند. بر مبنای ماده ۸ طرح ترامپ «کمک به نوار غزه بلافاصله و بدون دخالت دو طرف از طریق سازمان ملل و آژانس های آن و هلال احمر انجام شود...». در واقع طرح ترامپ ناخواسته و بطور تلویحی اعتراف می کند که بنیاد به اصطلاح بشردوستانه غزه وابسته به اسرائیل بی طرف نبوده، بلکه ابزاری در دست دولت اسرائیل بوده که از غذا به عنوان سلاحی علیه مردم غزه استفاده می کرده است. اما بر اساس طرح بازنویسی شده نتانیاهو حتی ارسال کمک های بشر دوستانه مشروط به رعایت «رفتار خوب» از جانب فلسطینیان شده است. مطابق ماده ۹ طرح ترامپ، یک نهاد بین المللی

آمده و پنج سال جنگیده بودند، خاتمه یافت. اکنون هم سند بیست ماده ای چیزی فراتر از آن نمیگوید. طرح به اصطلاح صلحی که آغشته به سم است. هر چند که در بهترین شرایط یک آتش بس است که ارائه دهندگانش اصرار دارند آنرا طرح صلح بنامند. این طرح در لحظه کنونی چیزی بیش از آتش بس نیست، ولی ارائه دهندگان اصرار دارند که آنرا صلح بنامند. بدون تردید همین آتش بس و همین بسته «صلح» سمی فرصتی برای اهالی غزه خواهد بود که اندکی رنج های خود را تسکین دهند، ولی پایانی برای این مناقشه تاریخی نخواهد بود. چرا که بعد از ۶۷ هزار کشته، نوار غزه کاملا ویران شده است. بدون خانه، آب، غذا، مدرسه، و بیمارستان، با هزاران فلسطینی در پناهگاهها، هزاران فلسطینی در زیرآوارها، گرسنه و بدون هیچگونه حق شناخته شده ای. و این چهره امروز فلسطین است که در پرتو این توافق به سایه های بی جان تبدیل شده است که ارائه دهندگان طرح و پشتیبانانش حتی در جهان عرب آنان را شایسته مشورت نمی دانستند. حتی این توافق حاصل مصالحه واقعی میان دولت اسرائیل و حماس نیست، بلکه بیش از هر چیز از یکسو نتیجه اراده ایالات متحده با حمایت میانجیگران منطقه ای چون قطر، مصر و ترکیه است و از سوس دیگرانکه نسل کشی در غزه دیگر در خدمت برنامه های ترامپ نبود.

پایان این دوره از جنگ شاید اما روزنه ای باشد تا در یک سو نیروهای پیشرو و مترقی در اسرائیل و یهودیانی که در سرتاسر جهان بارها و بارها اعلام کردند که به نام مانه و از سوی دیگر جنبش رهائی مردم فلسطین خود را از بختک جریان به غایت ارتجاعی حماس در نوار غزه و دولت تا دندان فاسد محمود عباس در ساحل غربی رها ساخته و به هم پیوستن این دو سو زمینه را برای پایان دادن به دولت صهیونیستی و پایان دادن به این مناقشه تاریخی مهیا سازند. در این میان بشریت مترقی در سرتاسر جهان بی وظیفه نیست. تسخیر خیابان ها و میدانی شهرهای بزرگ توسط آنهایی که فریاد رهائی برای فلسطین میزدند و آن طبقه کارگری که بویژه در ایتالیا اعتصابات شکوهمند در دفاع از آرمان فلسطین و مقاومت در مقابل پشتیبانی بیدریغ دولتهای امپریالیستی از نسل کشی را سازمان دادند، آن نیروی هستند که میتوانند حلقه رابط جهت پیوند دادن دو سوی این مناقشه تاریخی باشند. دیدیم که حضور این میلیونها انسان که خود را عمیقا با مردم فلسطین و با آرمان رهائی همسو میدیدند خود عامل مهم فشار به دولتهای امپریالیستی و مدیای بستر اصلی بودند. آینده این مناقشه تاریخی به ادامه حضور این میلیونها انسان گره خورده است.

نوزدهم مهرماه ۱۴۰۴

یازدهم اکتبر ۲۰۲۵



ناصر زمانی

## بازشناسی ستم ملی و ناسیونالیسم در کردستان ضرورت پیوند مبارزه ملی و طبقاتی برای رهایی

زاده می‌شود. کولبر، نه تنها قربانی تبعیض ملی، بلکه تجسم نیروی کار رانده شده از تولید، حاشیه نشین بی حقوق و انسان استثمار شده در نظام سرمایه‌داری است، کسی که به دلیل موقعیت ملی و طبقاتی اش از ابتدایی ترین حقوق انسانی و اجتماعی محروم مانده است. در دل چنین روندی، احزاب ناسیونالیست کرد نیز بازتاب سیاسی همین مناسبات طبقاتی شده اند. نیروهایی که زمانی خود را در صف مبارزه شعارگونه علیه ستم ملی معرفی می‌کردند، اما شاهدیم در طی دهه‌ها به تدریج استراتژی خود را با بورژوازی محلی (اصلاح طلبان) و طبقات دارا در کردستان پیوند داده اند. اما این تحول تصادفی نیست، بلکه ادامه ی روندی تاریخی است که از دهه ی ۱۳۶۰ آغاز شد و در دهه های بعد، بطور مشخص با رشد سرمایه‌داری نولیبرالی در ایران و عراق، به بلوغ رسید. بدین ترتیب، مسئله ملی از یک امر رهایی بخش و برای رفع ستم ملی، به مطالبه‌ای اداری و حقوقی برای کسب سهمی از قدرت در چارچوب نظام سرمایه‌داری بدل گردید. پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، نظریه‌های مختلفی از جانب نظریه پردازان جهان در باب چگونگی شکل‌گیری و پویایی نظم آینده جهان عرضه شد. بر اساس نظریه گفتگوی تمدنها، گویا تنوع فرهنگی، زمینه سازی همکاری می باشد که همین امر زمینه ساز دوستی و همبستگی میان گروههای متعدد می باشد و راهی برای تجمع گروههای متکثر در یک واحد به گفتمان جامعه تبدیل کرد. از طرف دیگر این تحولات در ایران نیز، با شکلگیری گرایش اصلاح طلبی حکومتی بیان سیاسی که بخش بوروکراتیک و تکنوکرات بورژوازی دولتی ایران بود، از دهه ی ۱۳۷۰ شمسی به بعد، نقش کلیدی در اجرای سیاست‌های نولیبرالی، خصوصی سازی، گشودن بازارها و همسویی با سرمایه‌ی جهانی با نام نظریه گفتگوی تمدنها بر پایه برابری و تعامل از موضع برابر شکل گرفت. این گرایش سیاسی اختلافاش با جناح‌های دیگر رژیم نه بر سر محتوای طبقاتی حاکمیت، بلکه بر سر شیوه‌ی اداره‌ی آن بود. تأثیر این گرایش در دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی به درون جنبش چپ نیز راه یافت. انشعاب نیروهایی از حزب کمونیست ایران و کومه‌له با شعارهایی چون «بازنگری در چپ سنتی»، «بازسازی کومه له» و «انطباق با شرایط دموکراتیک تر» در واقع بازتاب نفوذ همان اصلاح طلبی بورژوازی و سازش گرایانه بود. این نیروها بجای مبارزه برای گسست از مناسبات سرمایه‌داری، به دنبال «تعدیل تضادها» در چارچوب نظم موجود رفتند، و با تئوریزه کردن رفرمیسم سیاسی، از مواضع طبقاتی،

در کردستان، مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نه تنها تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری مرکزی ایران شکل گرفته اند، بلکه بورژوازی محلی نیز با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و فرهنگی منطقه، جای پای خود را در ساختار قدرت طبقاتی تثبیت کرده است. این طبقه‌ی نوظهور، با انباشت سرمایه از طریق تجارت مرزی، پیمانکار و پیوندهای رانتی با قدرت مرکزی، منافعش را در تداوم نظم سرمایه‌داری موجود می‌بیند و هرگونه تحول رادیکال را تهدیدی علیه موقعیت طبقاتی خود ارزیابی می‌کند. در چنین بستری، ژست روشنفکران آکادمیک و شعارهای ویتروینی «کثرت گرایی و چند صدایی»، با برجسته کردن «تحمل چند صدایی» و «دیالوگ» و بی توجه به مناسبات عینی اقتصادی و قدرت، نقش اصلی در بازتولید مناسبات استثمار و تسلط بورژوازی محلی ایفا می‌کنند و جنبش‌های واقعی طبقاتی و ملی را از مسیر رادیکال خود دور می‌کنند. به این معنا در این فرآیند، طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم از لایه‌های پایین جامعه عملن کنار گذاشته می‌شوند و صدا و مطالبات آنها به حاشیه رانده می‌شود. این حذف نه تصادفی، بلکه بخشی از منطق خود سرمایه‌داری است که این بار با چهره‌ای مدرن تر و فریبنده به نام «کثرت گرایی» و «دیالوگ» بازتولید می‌شود. نتیجه آن، شکل‌گیری روندی است که در ظاهر وعده مشارکت و گفتگو می‌دهد، اما در واقع همچنان سلطه اقتصادی و سیاسی بورژوازی محلی و سرمایه‌داری مرکزی را تثبیت می‌کند و مسیر رهایی ملی و طبقاتی مردم کردستان را مسدود می‌سازد.

در نزدیک به پنج دهه‌ی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، تحولات اقتصادی و اجتماعی کردستان چهره‌ی تازه‌ای از مناسبات طبقاتی را پدید آورده است. روند تمرکز سرمایه، خصوصی سازی و ادغام اقتصاد مناطق پیرامونی در بازار سرمایه‌داری ایران، زمینه ساز پیدایش لایه‌ای از بورژوازی محلی و افسار ثروتمند وابسته به ساختار قدرت شده است. این لایه که بخش عمده‌ی انباشت خود را از طریق تجارت مرزی، پیمانکاری، خدمات واسطه‌گری و پیوندهای رانتی با شبکه‌های بوروکراتیک رژیم و سرمایه‌داران مرکزی به دست آورده، در تداوم نظم اقتصادی و سیاسی موجود منافع مستقیم دارد. در سوی دیگر جامعه کردستان، توده‌ی عظیم کارگران، زحمتکش‌ان شهری و روستایی و بیکاران، زیر سنگین ترین اشکال فقر و بی حقوقی خرد شده‌اند. پدیده‌ی کولبری محصول عریان این وضعیت است؛ شکلی از کار اجباری و پُرخطر که از دل همزمان ستم ملی و ستم طبقاتی

ملل هیئت‌های ۷۷ کشور در اعتراض به او جلسه را ترک کردند، اما نتایهاو در پایان سفر خود به امریکا به طرز شیطنت آمیزی اعلام کرد: «ما ورق را برگردانیم». و باز جای تعجب نیست که نتایهاو، ترامپ را «بزرگترین دوستی که اسرائیل تاکنون در کاخ سفید داشته است» نامید.

طرح ۲۰ ماده ای ترامپ و در واقع ریویزی ترامپ - بلر در مقایسه با ریویزی ترامپ - نتایهاو که پاکسازی قومی در غزه و کوچ اجباری مردم این باریکه به کشورهای همجوار را در دستور داشت،



عقب نشینی ترامپ و نتایهاو را نشان می‌دهد. با اینحال جنبش جهانی همبستگی با فلسطین هنوز نتوانسته مهر خود را به دوره گذار بکوبد و طرح ترامپ همچنان دست دولت اسرائیل برای ادامه نسل کشی و اشغالگری را باز می‌گذارد.

بر اساس این طرح در ابتدا، غزه توسط «حکومت موقت انتقالی» با ریاست ترامپ و مشارکت تونی بلر این جنایتکار جنگی و از معماران طرح لشکرکشی به عراق اداره خواهد شد. تکنوکرات‌های فلسطینی مورد نظر امریکا نقشه حاشیه ای و درجه چندم را در این حکومت موقت انتقالی ر برعهده دارند و در تصمیم گیری‌های «هیئت صلح» هیچ نقشی نخواهند داشت. تشکیلات خودگردان فلسطین نیز که به عنوان بازوی اشغالگری اسرائیل در کرانه باختری عمل می‌کند تا زمانی که به طور کامل تسلیم آراده و اقتدار امریکا نشود، هیچ نقشی در این روند نخواهد داشت. طرح ترامپ آشکارا حق فلسطینی‌ها در اداره و مدیریت و تعیین آینده غزه را نادیده می‌گیرد و به نسل‌کشی اسرائیل به دلیل همسویی با امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در اروپا پاداش می‌دهد. از اینرو ضرورت گسترش جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین و علیه نسل کشی و اشغالگری دولت‌های اسرائیل و آمریکا همچنان اهمیت حیاتی خود را حفظ کرده است.

پنجاهه‌ی کارگر فاصله گرفتند. در سال‌های اخیر، این انحراف با رنگ و لعاب جدیدی ظاهر شده است. گرایش‌هایی که امروز با اتکا به نسبی‌گرایی پست مدرنیستی و شعارهایی چون «چراغ زرد»، که از سوی ابراهیم علیزاده به مثابه سیاست احتیاط و «تعادل میان نیروها» تبلیغ می‌شود، در واقع بازتولید همان گرایش کهنه‌ی عدول از مبارزه‌ی طبقاتی و انقلابی است. این گفتمان، که به جای تحلیل مادی از مناسبات قدرت به سطح «گفتمان و کثرت‌گرایی» عقب می‌نشیند، نقش خود را به‌عنوان بیان تردید و سازش در برابر سرمایه تثبیت کرده است. در چنین چارچوبی، نزدیکی احزاب ناسیونالیست کرد به اصلاح‌طلبان حکومتی و اپوزیسیون لیبرال طرفدار غرب، نه تصادفی بلکه تجلی وحدت منافع طبقاتی دو بخش از بورژوازی است؛ به این معنا یکی در دل قدرت مرکزی و دیگری در پیرامون محلی و منطقه‌ای از جمله کردستان و مناطق کردنشین، هر دو در حفظ چارچوب سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی، و وابستگی به بازار جهانی اشتراک منافع دارند. از اینرو، شعارهایی چون «فدرالیسم»، «حقوق ملت کرد در چارچوب ایران دموکراتیک» یا «مشارکت در دولت آینده»، چیزی جز پوشش ایدئولوژیک برای تقسیم قدرت و ثروت درون همان نظام نیستند. حتی در چشم‌انداز پس از سرنگونی رژیم اسلامی نیز، این گرایش‌ها با همان منطق طبقاتی به دنبال بازتولید سرمایه‌داری در شکلی فدرالیسم یا پارلمانتاریسم خواهند بود. فدرالیسمی که بر پایه‌ی مالکیت خصوصی و رقابت سرمایه‌دارانه بنا شود، تنها تقسیم قدرت میان بورژوازی مرکزی و محلی است، نه رهایی توده‌های وسیع مردم در جامعه کارگری کردستان، کارگران، زنان و تهیدستان کردستان در چنین ساختاری همچنان در موقعیت فرودست طبقاتی و ملی خود باقی خواهند ماند.

در کردستان، مسئله‌ی ملی و پیکار علیه ستم ملی‌ماهییتی اجتماعی و تاریخی دارد و ریشه در مناسبات عینی ستم، استثمار و سلطه‌ی طبقاتی دارد؛ در مقابل، ناسیونالیسم بیان سیاسی و ایدئولوژیک یک طبقه‌ی مشخص بورژوازی از این مسئله است. برخلاف ظاهر پُرسور و شعارهای وحدت‌طلبانه اش، ناسیونالیسم از جایگاه طبقاتی بورژوازی برخاسته و هدف آن نه رفع ستم ملی، بلکه تبدیل مسئله‌ی ملی به اهرمی برای کسب قدرت، ثروت و نفوذ در چارچوب نظم سرمایه‌داری است. به این ترتیب، هم‌زمان که ناسیونالیسم از واقعیت ستم ملی سخن می‌گوید، آن را از محتوای رهایی‌بخش تهی کرده و به شکل ایدئولوژیک و طبقاتی خاصی درمی‌آورد که نهایتاً به بازتولید مناسباتی می‌انجامد که خود ستم ملی را بازتولید می‌کنند. ستم ملی، مانند هر نوع ستم اجتماعی دیگر، محصول نظامی است که بر مالکیت خصوصی، انباشت سرمایه و تقسیم طبقاتی جامعه

بنا شده است. سرمایه‌داری، چه در سطح ملی و چه جهانی، نیازمند سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی بر توده‌های وسیع مردمی و ملت‌های تحت ستم است تا چرخه‌ی انباشت خود را حفظ کند. بنابراین مبارزه برای رفع ستم ملی نمی‌تواند از مبارزه با سرمایه‌داری و دولت بورژوازی جدا باشد. هر تلاشی که ستم ملی را به مسئله‌ای تنها فرهنگی، زبانی یا حقوقی تقلیل دهد، آگاهانه ریشه‌ی مادی و طبقاتی آن را نادیده می‌گیرد و مسیر بازتولید سلطه بورژوازی، چه مرکزی و چه محلی را هموار می‌سازد. به بیان دیگر ناسیونالیسم، گرچه خود را نماینده‌ی «همه‌ی ملت» معرفی می‌کند، در عمل پروژه‌ای طبقاتی است. این ایدئولوژی با یکسان‌سازی مصنوعی منافع طبقات مختلف درون یک ملت، شکاف اصلی جامعه یعنی تضاد میان کار و سرمایه را می‌پوشاند و آن را با تضاد میان ملت‌ها جایگزین می‌کند. به همین دلیل ناسیونالیسم می‌تواند هم در خدمت جنبش‌های استقلال طلب ظاهر شود و هم در کنار امپریالیسم و ارتجاع جهانی قرار گیرد، اما در هر دو حالت نقطه‌ی مشترک آن حفظ نظام مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی و بازتولید استثمار است.

برای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، تفکیک دقیق میان مبارزه‌ی ملی و ناسیونالیسم یک اصل بنیادین است. مبارزه برای رفع ستم ملی بخشی از پیکار عام تر طبقه‌ی کارگر برای سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری برابری اجتماعی است. این مبارزه نه از موضع ملت بر ملت، بلکه از موضع طبقه بر طبقه صورت می‌گیرد. طبقه‌ی کارگر هر ملت، منافع مشترکی با کارگران سایر ملت‌ها دارد و تنها از طریق همبستگی طبقاتی می‌تواند هم بر ستم ملی و هم بر استثمار اقتصادی غلبه کند. در مقابل، ناسیونالیسم با برجسته کردن مرزهای ملی، این همبستگی را تخریب و وحدت‌جویی میان کارگر و سرمایه‌دار «هم ملت» را تبلیغ می‌کند. تجربه‌ی قرن بیستم نشان داده است که هر جا رهبری جنبش ملی در دست بورژوازی و ناسیونالیست‌ها باقی مانده، نتیجه چیزی جز بازتولید اشکال تازه‌ای از وابستگی و ستم و استثمار نبوده است. بورژوازی ملی، به محض دست یافتن به قدرت، همان روابط طبقاتی را در مقیاس بومی بازسازی کرده و کارگران و زحمتکشان را زیر پرچم «ملت آزاد» دوباره به انقیاد کشیده است. ناسیونالیسم در بهترین حالت شکل سیاسی تازه‌ای از همان استثمار قدیمی را عرضه می‌کند، بی آنکه ماهیت آن را تغییر دهد. مبارزه‌ی انقلابی برای رفع ستم ملی تنها زمانی واقعی رهایی‌بخش است که هدفش نابودی بنیادهای اقتصادی و طبقاتی ستم باشد. تجربه تاریخی و تحلیل طبقاتی نشان می‌دهد که ستم ملی، جدا از ساختار سرمایه‌داری و مناسبات طبقاتی، قابل رفع نیست؛ زیرا ناسیونالیسم، حتی در ظاهر ضد ستم، بدون گسست از مناسبات

سرمایه‌داری و قدرت بورژوازی، مسئله‌ی ملی را به ابزار تصاحب قدرت و ثروت برای طبقه‌ی حاکم تبدیل می‌کند. بنابراین، برای تحقق رهایی واقعی، مبارزه‌ی ملی باید در پیوند مستقیم با پیکار طبقاتی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان باشد؛ تنها از این مسیر است که مسئله‌ی رفع ستم ملی می‌تواند به بخشی از پروژه‌ی سوسیالیستی رهایی انسان تبدیل شود. هدف این مبارزه نه تشکیل یک دولت ملی جدید بلکه پایان دادن به هرگونه سلطه‌ی طبقاتی و ایجاد جامعه‌ای آزاد، برابر و سوسیالیستی است که در آن قدرت واقعی در دست توده‌های مردم باشد و ستم ملی و طبقاتی به طور هم‌زمان از میان برود.

برنامه‌ی کومه‌له برای حاکمیت مردم کردستان، دقیقاً در چارچوب چنین رویکردی شکل گرفته است. این برنامه، بر پایه‌ی تحلیل واقعی مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منطقه، تلاش می‌کند زمینه‌های مادی و عینی به قدرت رسیدن مردم را پس از سرنگونی رژیم اسلامی فراهم آورد. محور آن، تقویت سازمانیافته نیروهای طبقاتی کارگران، زحمتکشان و تهیدستان، همبستگی طبقاتی و تأسیس نهادهای مردمی دموکراتیک است که کنترل واقعی بر منابع و تولید را در دست مردم قرار دهند. این اقدام نه تنها ستم ملی را هدف قرار می‌دهد، بلکه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده توسط سرمایه‌داری و بورژوازی محلی را نیز به چالش می‌کشد. به بیان واضح تر رفع ستم ملی در معنای انقلابی، در واقع بیان عملی و ملموس گرایش سوسیالیستی جامعه است؛ نشان می‌دهد که تحقق رفع ستم ملی بدون برهم زدن سلطه‌ی طبقاتی ممکن نیست و برعکس، هر اقدام جدا از مبارزه طبقاتی به بازتولید ستم و وابستگی می‌انجامد. از اینرو، رهایی واقعی مردم کردستان از رفع ستم ملی و طبقاتی تنها زمانی محقق می‌شود که جنبش‌ها از قید منافع بورژوازی محلی، سازش با ناسیونالیست‌ها و گفتمان‌های پُست مدرن بی‌افق عبور کنند و با پیوند آگاهانه با مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، پرچم رهایی ملی را با پرچم رهایی اجتماعی و طبقاتی در هم بیامیزند. آینده‌ی رهایی، نه در کنفرانس‌ها و ائتلاف‌های ناسیونالیستی و نه در همسویی با امپریالیسم، بلکه در اتحاد انقلابی و ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان رقم خواهد خورد؛ جایی که پایان ستم ملی و طبقاتی دو روی یک مبارزه‌ی واحد خواهند بود و تجربه‌ای عملی از حاکمیت مردمی در قدرت سیاسی، چشم انداز ضرورت تقویت گرایش سوسیالیستی فراهم خواهد کرد.

## خلع سلاح راینت متال ۲۰۲۵

### پژواک مبارزه ضد نظامی گری و ضد امپریالیستی در قلب اروپا

ترجمه: شیوا سبحانی

با بخش‌های سازمان‌های صلح طلب یا چپ رفرمیستی هنوز در حال شکل‌گیری است. با این حال، حضور فعالان حقوقی و نهادهای مدنی در کنار معترضان نشان داد که امکان گسترش جبهه‌های مشترک وجود دارد. پرسش کلیدی، جذب نیروهای وسیع‌تر - از اتحادیه‌ها تا جنبش‌های ضد نژادپرستی - به مبارزه ضد نظامی‌گری است.

در «بخش انقلابی کمپین»، صدها فعال از گروه‌های مختلف گرد آمدند تا به‌طور مشترک درباره وظایف مبارزه انقلابی بحث و همکاری کنند. این فضا نه تنها بستری برای مباحث نظری چون استراتژی‌های انقلابی، بین‌الملل‌گرایی و مقاومت فمینیستی فراهم کرد، بلکه نمونه‌ای عملی از سازماندهی مشترک و یادگیری جمعی بود. برخلاف سال گذشته که تاکتیک‌های پیش‌بینی‌پذیر موجب برتری پلیس شد، امسال معترضان با پراکندگی و خلاقیت توانستند بخش‌های مختلف شهر را به میدان اعتراض بدل کنند. این روش ابتکار عمل را از پلیس گرفت و توانست اثرگذاری بیشتری بر فضای عمومی داشته باشد.

با وجود سرکوب شدید - از محاصره و ضرب و شتم گرفته تا بازداشت گسترده - معترضان با همبستگی جمعی، مقاومت کردند. سازماندهی درون محاصره، از امدادسانی و تدارکات تا شعارها و سرودهای انقلابی، شکست پروژه سرکوب دولت را رقم زد. روزهای اعتراضی امسال بار دیگر بر ضرورت سازماندهی و اتحاد پایدار تأکید کردند. پرسش‌هایی که در برابر جنبش قرار دارد چنین‌اند:

چگونه می‌توان جنبشی ضد جنگ و فراگیر ساخت که طبقه کارگر را در بر گیرد و در عین حال افق انقلابی خود را حفظ کند؟

چه راهبردهایی برای پیوند میان بین‌الملل‌گرایی و مبارزات محلی باید توسعه یابد؟

چگونه می‌توان تاکتیک‌های خیابانی خلاق و مقاوم در برابر سرکوب را بسط داد؟

چه شیوه‌هایی می‌تواند توده‌های بیشتری را به میدان مبارزه بکشاند؟

پاسخ نهایی همچنان همان است که رزا لوکزامبورگ صد سال پیش گفت: سوسیالیسم یا بربریت!

منع

Perspektive kommunismus



هرچند گردهمایی‌های سراسری به‌خودی‌خود یک نقطه اوج موقت‌اند، اما آنچه اهمیت دارد تجربه‌ها و پیوندهایی است که در سطح محلی و پایدار ادامه می‌یابد. بحث‌های نظری، همبستگی عملی و تجربه رویارویی با سرکوب، پایه‌هایی هستند که می‌توانند به تداوم و تقویت سازمان‌یابی انقلابی یاری رسانند. کنش‌های RME به‌روشنی نشان دادند که مسئله جنگ جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی است. کاهش خدمات اجتماعی، ریاضت اقتصادی، رشد راست‌گرایی و سیاست‌های جنگی همه از بحران ساختاری سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرند. بنابراین مقاومت ضد نظامی‌گری باید با سایر عرصه‌های



مبارزه اجتماعی در هم تنیده شود.

قدرت RME در تنوع و همکاری میان گروه‌های مختلف است:

مبارزه مستقیم علیه صنایع اسلحه‌سازی و نظامی‌گری دولت آلمان، پیوند بین‌المللی با جنبش انقلابی کردستان و مقاومت فلسطین، اتخاذ مواضع مشترک در برابر ناتو، امپریالیسم و جنگ‌های اوکراین و خاورمیانه.

این اتحادها نه صرفاً توافق حداقلی، بلکه بستری برای یافتن نقاط مشترک و تقویت همبستگی واقعی است. استقلال گروه‌ها حفظ می‌شود، اما وحدت نظری و عملی در محورهای حیاتی، شالوده حرکت باقی می‌ماند.

اعتراضات RME نه تنها به نیروهای سیاسی محدود نماند، بلکه در محله‌های کارگری و مهاجرنشین کلن بازتابی وسیع یافت. بسیاری از مردم عادی، از دانش‌آموزان گرفته تا کارگران کارخانه‌ها، مخالفت خود را با سیاست‌های جنگی و سرکوب نشان دادند. حتی برخی کارگران صنایع تسلیحاتی ابزار تمایل کردند که به جای ابزار جنگی، کالاهایی مفید برای جامعه تولید کنند. ارتباط نیروهای رادیکال RME

در سال‌های اخیر، آلمان به یکی از پیشتازان نظامی‌گری و صادرات تسلیحات بدل شده است. شرکت راینت متال (Rheinmetall)، از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اسلحه و مهمات در اروپا، نقشی کلیدی در تأمین ابزار جنگی برای عملیات امپریالیستی و سرکوب داخلی ایفا می‌کند. در برابر این ماشین مرگ سرمایه‌داری، جنبش‌های ضد جنگ و ضد امپریالیستی اروپا تلاش کرده‌اند با سازماندهی و مقاومت عملی، به چالش جدی آن برخیزند. کمپین «خلع سلاح راینت متال» (Rheinmetall Entwaffnen) امروز نماد یکی از جدی‌ترین و فراگیرترین این حرکت‌هاست. این کمپین توانسته است شبکه‌ای از نیروهای چپ، انقلابی و ضد سرمایه‌داری را در سراسر آلمان متحد کند. هدف مشترک آن‌ها نه تنها افشای پیوند سیاست‌مداران و سرمایه‌داران با صنایع اسلحه‌سازی، بلکه ایجاد اشکال نوین مبارزه مستقیم علیه زیرساخت‌های نظامی است.

در سال ۲۰۲۵، هزاران فعال و کارگر انقلابی در شهر کلن گرد آمدند تا نشان دهند که مبارزه علیه جنگ تنها یک موضوع بین‌المللی نیست، بلکه با حقوق طبقه کارگر، عدالت اجتماعی و رهایی ملت‌های تحت ستم گره خورده است. محورهای اصلی این حرکت شامل مخالفت با افزایش بودجه نظامی، افشای سیاست‌های جنگ‌افروزان دولت مرکزی، همبستگی با جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی به‌ویژه در فلسطین و کردستان و پیوند دادن این مبارزه با مقاومت جهانی علیه امپریالیسم است. در شرایطی که بسیاری از دولت‌ها و حتی بخش‌هایی از چپ پارلمانتاریست اروپا با ناتو و پروژه‌های نظامی همسو شده‌اند، کمپین «خلع سلاح راینت متال» فضایی برای سیاست مستقل، رادیکال و انقلابی گشوده است. این حرکت نه فقط به افشای جنگ‌طلبی سرمایه‌داری انحصاری می‌پردازد، بلکه در میدان واقعی مبارزه، امکان تجربه سازماندهی رادیکال، مشارکت جمعی و مقاومت عملی را در اختیار نیروهای مترقی قرار داده است.

اعتراضات امسال RME، که با حضور حدود ۱۴۰۰ نفر برگزار شد، از نظر وسعت و کیفیت، فراتر از سال گذشته در کیل بود. این رشد نشان داد که مبارزه ضد نظامی‌گری به یکی از کانون‌های اصلی همگرایی نیروهای انقلابی بدل شده است. بازگشت پرسش تاریخی رزا لوکزامبورگ - «سوسیالیسم یا بربریت» - بیانگر اهمیت حیاتی این مسیر است

## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

### پیروزی کارگران فولاد، تجربه‌ای برای تقویت سازمانیابی سراسری!

## دانشگاه

### میدان مقاومت و مبارزه

در هفته‌ی گذشته، برای چهارمین شب پیاپی، دانشجویان خوابگاه دانش دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، حیاطها و راهروهای خود را به صحنه‌ی اعتراض و مطالبه‌گری بدل کردند. صدای شعارها در میان دیوارهای خوابگاه پیچید: «دانشگاه پولکی، شهریه زورکی»، «تا حقمو نداده، هر شب همین بساطه»، «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد». در سوی دیگر شهر، در دانشگاه الزهرا، دختران دانشجو زیر انبوهی از نظارت‌ها، گیت‌های چهره‌نگاری، تذکرات حجاب، و تحقیرهای روزمره در سلف و خوابگاه، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم‌اند. در غربی دانشگاه بسته شده، ورود



بعد از ساعت ۱۰ شب ممنوع است، و دانشجویان حتی در زمان استراحت باید از نگاه حراست بگریزند. در چنین شرایطی، دانشگاه نه پناهگاه آموزش، بلکه زندانی زنانه است که در آن، کنترل بدن و ذهن هم‌زمان اعمال می‌شود. این دو رخداد، در ظاهر جدا از هم‌اند؛ اما در بطن خود، از بحران در نظام آموزش عالی ایران سخن می‌گویند. بحرانی که کارگران خدماتی دانشگاه‌ها را به بردگان پیمانکاری بدل کرده و دانشجویان را به مشتریان بی‌قدرت یک کالای گران‌قیمت به نام «آموزش».

در سال‌های اخیر، دانشگاه به آزمایشگاهی از سیاست‌های نئولیبرالی رژیم بدل شده است. دولت، با واگذاری ارائه خدمات رفاهی و آموزشی به پیمانکاران خصوصی، به تدریج از مسئولیت اجتماعی خود عقب‌نشسته است. سلف‌ها

را به سمت افق‌های بزرگتر بگشاید. این پیروزی تاکتیکی، اما حامل وظیفه‌ای استراتژیک است. طبقه کارگر ایران برای آنکه بتواند هژمونی طبقاتی خود را بر جامعه تحمیل کند و رهبری مبارزه‌رهایی بخش را به دست گیرد، نیازمند سازمانیابی سراسری است. پیوند و هماهنگی میان تشکل‌های کارگری در بخش‌های مختلف و جنبش‌های پیشرو اجتماعی؛ ضرورتی حیاتی است. تنها با چنین سازمانیابی سراسری است که میتوان صفوف پراکنده را به نیرویی متحد بدل ساخت و هژمونی طبقاتی کارگران را به مثابه طبقه‌ای برای خود تحکیم کرد.

اکنون که پس از جنگ دوازده روزه و تشدید بحران‌های منطقه‌ای، بار دیگر موج اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران از سر گرفته شده است، مسئله‌ی «چه باید کرد؟» بیش از پیش به یک پرسش حیاتی برای کل جنبش کارگری و نیروهای انقلابی بدل شده است. در چنین شرایطی، هیچ پیروزی مقطعی و هیچ عقب‌نشینی تحمیلی به دولت سرمایه داری بدون تعمیق و تداوم سازمانیابی طبقه کارگر تضمین نمی‌شود. اگر این مبارزات در چارچوب پراکندگی و موضع‌گیری‌های محلی باقی بمانند، دستگاه بورژوازی اسلامی با ابزار سرکوب و فریب دوباره قادر خواهد شد صفوف کارگران را درهم بشکند. پاسخ واقعی در این مقطع، گسترش تشکل مستقل کارگری، ایجاد شبکه‌های سراسری پیوند میان اعتصابات، و ارتقای آگاهی طبقاتی در پیوند با افق سیاسی سرنگونی کل نظم سرمایه‌داری است. «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست» ضمن حمایت از این مبارزات، بر ضرورت سازمانیابی سراسری و متحد کردن صفوف کارگران به مثابه طبقه تأکید می‌کند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری**  
**جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
۸ مهرماه ۱۴۰۴ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

مبارزه نزدیک به سه هفته‌ای کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز بار دیگر نشان داد که در برابر دولت اسلامی سرمایه و سرمایه‌داران پشت آن، هیچ راهی جز مبارزه متحد و خیابانی وجود ندارد. روز دوشنبه ۷ مهر ۱۴۰۴ کارگران با تجمعات قدرتمند مقابل استانداری و فرمانداری و سپس با راهپیمایی اعتراضی در خیابان‌های مرکزی اهواز، توانستند دستگاه حاکمیت را وادار به عقب‌نشینی کنند. نتیجه این فشار مستقیم آن بود که روز سه شنبه حقوق مرداد ماه به حساب کارگران واریز شد و مدیریت ناچار گردید وعده پرداخت حقوق شهریور و راه اندازی خطوط تولید را اعلام کند. این پیروزی



تنها یک دستاورد محدود اقتصادی نیست. کارگران فولاد اهواز نشان دادند که دولت بورژوازی اسلامی ایران و حافظ نظم سرمایه داری تا لحظه‌ای که با نیروی متحد کارگران به چالش کشیده نشود، حتی ابتدایی‌ترین حقوق معوقه را نیز پرداخت نخواهد کرد. همه وعده‌های این حکومت چیزی جز وقت‌کشی و تلاش برای شکستن صفوف کارگران نیست. در برابر چنین قدرتی، تنها مقاومت سازمانیافته و حضور مستقیم در خیابان است که می‌تواند راهگشا باشد.

پیام روشن این تجربه برای کل طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم معترض در کف خیابانها و در محیط کار آن است که دشمن اصلی آنان همین نظام سرمایه‌داری اسلامی است؛ نظامی که سرچشمه فقر، بیکاری، سرکوب و تبعیض است. کارگران فولاد با مبارزه خود بار دیگر ثابت کردند که نیروی واقعی جامعه، نه در نهاد‌های رسمی، نه در وعده‌های اصلاح طلبانه و نه در مذاکرات پشت درهای بسته، بلکه در دست طبقه کارگر متشکل است؛ نیرویی که می‌تواند دستگاه حاکم را به عقب براند و مسیر مبارزه

و نهادینه شده به اوج می رسد، این فرآیند دچار اختلال می شود.

دانشگاه‌های ایران امروز دقیقاً در چنین بحران بازتولیدی قرار دارند. کارگران خدماتی موقت و دانشجویان معترض، دو سوی یک تناقض‌اند. آنان که باید نظم را بازتولید کنند، خود به نیروی برهم‌زننده‌ی آن بدل شده‌اند. شعارهای شبانه‌ی خواجه نصیر، پژواک همین شکاف است. اعتراضات اخیر، هرچند از مسائل رفاهی آغاز شده‌اند، اما به سرعت به طرح مطالبات سیاسی انجامیده‌اند. شعار «نه پادگان نه بنگاه، درود بر دانشگاه» بیان روشنی است از بازپس‌گیری معنای آموزش از چنگال سرمایه. باین حال، تجربه‌ی جنبش‌های گذشته نشان داده است که بدون سازمان‌یابی، این خشم‌ها فرسوده می‌شوند. آنچه امروز ضروری است، پیوند جنبش دانشجویان با جنبش کارگران است؛ پیوندی که از سطح همدلی به سطح عمل مشترک برسد. آگاهی واقعی، تنها در پراتیک جمعی شکل می‌گیرد. دانشجویان زمانی انقلابی می‌شوند و می‌توانند پرچم مطالبات دموکراتیک جامعه را در دانشگاه برافرازند که افق انقلابی، افق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی نظام سرمایه‌داری را در پیش روی خود قرار دهند. جنبش دانشجویی زمانی می‌تواند پیشروی خود را تضمین کند که اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی را عمق استراتژیک ببخشد.



نیز در دل خود آگاهی مقاومت را می‌زاید.

وقتی دانشجو از خود می‌پرسد «سرویس حذف شده، پولش کجا خرج شده؟»، در حقیقت از توزیع ناعادلانه‌ی ثروت جامعه در ساختار دانشگاه می‌پرسد. این لحظه، لحظه‌ی زایش آگاهی است. در دانشگاه مسئولان، با زبان دین و اخلاق، انضباط مورد



نظر خود را تحمیل می‌کنند؛ دانشگاه بدل به پادگان و زندان می‌شود، و حراست، بازوی ایدئولوژیک نظم سرمایه‌داری در پوشش دینی است. این نظم، آگاهانه طراحی شده تا ذهن دانشجویان بویژه زن دانشجویان را از تفکر و اعتراض باز دارد. اما تجربه نشان داده است که فشار، همیشه بذر مقاومت می‌کارد. دختران الزهرا با سکوت‌های آگاهانه و بیانی‌های جمعی، راهی تازه از مبارزه را گشوده‌اند؛ مبارزه‌ای که از بدن آغاز می‌شود و به جامعه می‌رسد. سرمایه‌داری برای بقا نیازمند بازتولید نیروی کار است، و دانشگاه در این چرخه نقش مرکزی دارد: آموزش مهارت‌های لازم، تربیت ذهن‌های مطیع، و تولید رؤیاهای سازگار با بازار. اما هنگامی که جمهوری اسلامی در گرداب بحران دست و پا می‌زند، بحران بودجه، فساد اداری

پولی شده‌اند، خوابگاه‌ها به بنگاه‌های سودآور بدل گشته‌اند و حتی خدمات نظافت، تأسیسات و فضای سبز، به شرکت‌های پیمانکاری سپرده شده است. کارگران دانشگاه‌ها - از نظافت‌چیان خوابگاه‌ها تا آشپزهای سلف - با قراردادهای موقت کمتر از یک سال کار می‌کنند و در تابستان‌ها بیکار می‌مانند. هیچ تضمینی برای تمدید قراردادهایشان وجود ندارد و کوچک‌ترین اعتراض می‌تواند به اخراج بینجامد. آنان در محیطی کار می‌کنند که نه از دستگاه تهویه در تابستان خبری هست، نه از وسایل گرمایشی در زمستان. کار با مواد شیمیایی، خستگی مداوم، و دستمزدهایی که کفاف زندگی را نمی‌دهد، چهره‌ی بی‌نقاب استعمار است.

اما این استعمار محدود به کارگران خدماتی نیست؛ دانشجویان نیز در قالبی دیگر قربانی همین منطق‌اند. شهریه‌ها افزایش می‌یابد، خدمات حذف می‌شود و مسئولان با وقاحت از «کسری بودجه» سخن می‌گویند، در حالی که بودجه‌ی نصب گیت‌های امنیتی و دوربین‌ها به سرعت تأمین می‌شود. در دانشگاه الزهرا، حتی ورود به سلف زیر نگاه حراست انجام می‌شود؛ نظارتی که به جای امنیت، تنها سلطه را بازتولید می‌کند. تحت حاکمیت رژیم سرمایه‌داری اسلامی آموزش رایگان نیست. غذا، خوابگاه، سرویس، حتی تنفس آزاد، در چنین شرایطی، آموزش دیگر حق عمومی نیست، بلکه امتیازی طبقاتی است. این همان «سلب مالکیت از توده‌ها» در عرصه‌ی آگاهی است؛ فرآیندی که در آن دانش، تجربه و حتی رؤیا، به کالا تبدیل می‌شود. اما کالایی‌سازی آموزش

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های «دمکراسی شورایی»، «پرتو» و «برابری» بر روی کانال ماهواره‌ای «تلویزیون آلترناتیو شورایی» کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:  
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون‌های آلترناتیو شورایی

Satellite: Yahsat  
Frequency: 12594  
Polarization: Vertical  
Symbol Rate: 27500  
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

### ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

### "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه‌های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

# JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN  
Editor: **Halimat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

October 2025 NO: **522**

ترجمه شعری از شیرکو بیکس  
با فریاد بلند مبارزه  
من بگوید:  
و آزادی مان بکنند  
از شرق تا به غرب،  
چه چیزی را توانسته اند  
از بالاتا پایین،  
این سرزمین ها  
از قدیم الایام تا به امروز  
طناب های دار  
چه چیزی را توانسته اند  
در ما بکشند!؟  
چه کاری توانسته اند

چه چیزی را به طناب دار نسپرد  
و اعدام نکرد؟  
از رویا تا شعر  
و از شعر تا زن  
و از زن تا نان  
و تا آب و  
تا گل و  
تا چشمه...  
آن چه را هرگز هرگز نتوانست  
اعدام کند آینده  
و آزادی است.

"شاهو" را بترسانند..؟  
توانسته اند دریاچه ی  
"وان" و "ارومیه"  
را خاموش کنند..؟  
توانسته اند  
"پیر مگرون"  
را به زانو درآورند؟



نه به جمهوری اسلامی

نه به دخالت آمریکا و اسرائیل، زنده باد قدرت همبستگی کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده کردستان

کومه‌له با توجه به ماهیت طبقاتی و ارتجاعی قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای و دخالتگری آنها در کانونهای بحران خاورمیانه و نقشی که در ویرانی شهرها، کشتار و آواره و بی‌سرپناه کردن مردم ستمدیده این منطقه داشته اند، هرگونه امید بستن و دست به دامن شدن احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی به دخالت دولت های آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای ارتجاع سرمایه داری و وارد شدن به ائتلاف های سیاسی در این راستا را در ضدیت با منافع مردم کردستان می‌داند و برای خنثی کردن پیامدهای زیاتبار آن بر جنبش انقلابی مردم کردستان، فعالانه و مسئولانه تلاش می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

سپتامبر ۲۰۲۵ شهریور ۱۴۰۴

<https://alternative-shorai.tv> <https://cpiran.org> <https://komala.co>

